فهرست

[بحث دهم: مبرزات توهین 2](#_Toc89777445)

[نکته اول: ملاک صدق توهین 2](#_Toc89777446)

[نکته دوم: انواع مبرزات توهین 2](#_Toc89777447)

[نکته سوم: مبرزات مطلق و نسبی توهین 3](#_Toc89777448)

[بحث یازدهم: توهین به شخص و جمع و شخص حقوقی 3](#_Toc89777449)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# بحث دهم: مبرزات توهین

دهمین فرع در ذیل مباحث حرمت توهین و اهانت عبارت است از مبرزات و اقوال و افعالی که موجب صدق توهین می‌شود. این را به شکلی سابق هم مطرح کردیم اما تکمیلش می‌کنیم.

## نکته اول: ملاک صدق توهین

اولاً اشاره کردیم که توهین یا به فعل و قولی محقق می‌شود که ظهور عرفی آن توهین است و در آن فعل و قول و صدق عرفی هیچ حالت انتظاری که ببینیم قصد او چیست وجود ندارد. تعداد زیادی اقوال و افعال است که عرف انتزاع توهین می‌کند. بدون اینکه نگاه کند او چرا کار را انجام می‌دهد. اینها قصدی نیستند. توهین به‌عنوان عنوانی غیر قصدی صدق می‌کند.

نوع دوم اقوال و افعالی است که مشترک بین توهین و غیر توهین است. در اینجا صدق عرفی به این است که قصد توهین باشد. این دو نوعی بود که قبلاً عرض کرده بودیم. تشبیه می‌کردیم به عبادات. در عبادات فقها فرموده‌اند که ذاتش عبادت است. آنچه مشهور در این کلمات است سجده مقابل کسی است. این عبادت است. لذا کسی نگاه به‌قصد نمی‌کند و فعل عبادت است. ممکن است این‌طور باشد. اما گاهی اگر قصد عبادت داشته باشد عبادت است و الا نیست. لذا افعالی که ظهور عرفی‌اش در تحقیر است قصد لازم نیست و صدق توهین می‌کند. اما در چیزهای مشترک نیاز به‌قصد دارد تا توهین تلقی شود.

سؤال: آنجایی که عنوان رفتار ظهور عرفی نداشته باشد خودش قصد کرده ولی دیگران برداشتی نکرد شاید مثل سطح قبلی باشد.

جواب: اگر کسی برداشت نکند یعنی در مرئی نیامده است و بعید نیست مشکلی نداشته باشد.

پس شق سومی هم افزوده می‌شود. افعالی به نحو علیت تامه ظهور در توهین می‌شود. دوم افعال مشترکی داریم که تقومش به‌قصد است. مرز میانه‌ای هم هست در بعضی کتب ازجمله در موسوعه آقای شاهرودی در واژه استخفاف فرموده‌اند افعالی که اقتضای صدق توهین و استخفاف دارد در حد علیت ناقصه و اقتضا. نه علیت تامه دارد نه حالت اشتراک بین توهین و غیر توهین بلکه اقتضای آن را دارد الا اینکه قرینه بر خلافش بیاید. در این حالت سوم ذاتش قصدی نیست ولی اگر قصد خلاف آمد از مصداق توهین خارج می‌شود.

## نکته دوم: انواع مبرزات توهین

مبرزات توهین ازلحاظ اینکه گاهی فعل گاهی قول است متفاوت است. گاهی با قول و گاهی با فعل توهین می‌کند. ادای او را درمی‌آورد یا در گوش کسی می‌زند تخفیف دیگری است.

سؤال: گاهی فعلی ظهور در اکرام دارد ولی قصد توهین دارد. مثلاً سلام می‌کند به‌عنوان َ **﴿إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً﴾[[1]](#footnote-1)**

جواب: این هم فرعی است باید بحث شود.

پس مبرز توهین گاهی قول است گاهی فعل گاهی ممکن است تقریر باشد. مثلاً کسی چیزی بگوید و دیگری با اشاره یا کاری آن را تقریر می‌کند. پس گاهی قولی است گاهی فعلی گاهی تقریری. ممکن است گاهی با ترک قول یا فعل صدق کند. غالباً مصداق تقریر می‌شود. مثلاً توهین کرده و طرف مقابل چیزی نمی‌گوید. از هیچی نگفتن عرف انتزاع توهین می‌کند. این به تقریر برمی‌گردد. ترکی که تقریر نباشد ولی حرام باشد مثل ترک قیام. پس عدم قول یا فعل گاهی به تقریر برمی‌گردد گاهی نه. پس مبرزات گاهی قول گاهی فعل گاهی تقریر و گاهی ترک است.

## نکته سوم: مبرزات مطلق و نسبی توهین

مطلب سوم هم در فرع دهم این است که همه این مبرزات می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند نسبی باشد. غالباً هم نسبی است. برخی چیزها خارج است فرهنگ و محیط جامعه توهین علی الاطلاق است و تابعی از فرهنگ و نژاد و موقعیت و جامعه نیست. مثل فحشی که همه توهین بدانند. پس گاهی مبرزات استخفاف و تحقیر علی الاطلاق مبرز هستند. اما نوع دوم مبرزات نسبی‌اند که خیلی فراوان است. نسبیت اینها با شاخص‌های متفاوتی اندازه‌گیری می‌شود. مثلاً نشان دادن انگشت شست بعضی جاها توهین است بعضی جاها احترام است. گاهی تفاوت اشخاص و منزلت‌ها و شئون باعث اختلاف حکم می‌شود. مثلاً ترک قیام مثلاً استاد جلو شاگرد بلند نشود توهین نیست اما برعکس ممکن است انتزاع توهین شود. مرجع تقلید وارد شود جلویش بلند نشود انتزاع توهین می‌شود. پس هم فرهنگ‌ها و هم شئون طرف و شأن کسی که فعل از او صادر می‌شود باعث تغییر حکم می‌شود. گاهی هم مقایسه شأن طرف و شأن کسی که فعل از آن صادر می‌شود مثل مثالی که زده شد. گاهی نیز زمان، مکان، اشخاص و احوال طرف هم باعث توهین می‌شود. مثلاً مریض است و بلند نمی‌شود نمی‌گویند توهین است.

سؤال: گاهی عدم حضور در مجلسی مثل مجلس تنفیذ باعث توهین است.

جواب: بله. سیاسی می‌شود!

لذا نسبیت مقوله دامنه‌داری است و موجب می‌شود افعال یا اقوال متفاوت شود. فعلی در شرایطی حرام است و در شرایطی حرام نیست. این هم بحث دهم.

# بحث یازدهم: توهین به شخص و جمع و شخص حقوقی

توهین گاهی به شخص است گاهی به جمع. گاهی فردی را مورد اهانت قرار می‌دهد و گاهی صنفی مورد اهانت قرار می‌گیرند یا جمعی به‌عنوان کلی مورد اهانت قرار می‌گیرند. توهین همه اینها را می‌گیرد. کل شهر یا صنف قصاب‌ها یا آخوندها این‌طورند. هر دو مصداق مسئله هست فقط باملاحظه یکی دو نکته تکمیلی.

وقتی صنف یا مجموعی را مورد توهین قرار می‌دهد تصورا دو قسم است: گاهی به‌صورت مجموعی و گاهی به‌صورت استغراقی توهین می‌کند. غالباً استقرائی است. همه مشمول ادله‌اند و تأکید حکم است. چون مثلاً به هزار نفر در یک جمله توهین کرده است مثل غیبت در اینجا ولو جمله یکی است ولی حکم منحل به تعداد افراد می‌شود.

سؤال: گاهی کل می‌گوید ولی مجازاً اراده جزء می‌کند.

جواب: در مبحث بعدی جزء را بحث می‌کنیم.

گاهی یک شخص معین را توهین می‌کند و گاهی با عنوان کلی و عام همه اشخاص را مورد توهین قرار می‌دهد و مجاز و بعض هم مقصودش نیست. همه را توهین می‌کند. مقصودش بعض باشد یا استثنا باشد فروض بعدی است. این هم نوع دوم است و حرام است. حرمتش هم مضاعف است از باب تعدد حرمت‌هاست. موضوع تعدد پیدا می‌کند. اشتداد هم نیست بلکه تعدد کمی است نه اشتداد کیفی. درآن‌واحد هزار گناه کرد. تعدد عقاب‌ها و حرمت‌هاست.

در همین‌جا یک فرضی که هنوز نیاز به فکر دارد محتمل است اینکه کسی توهین به مجموع من‌حیث‌المجموع بکند. تک‌تک عیب ندارند اما جمعشان بد ترکیبی است. عرف هم کاملاً تفکیک می‌کند. می‌گوید توهین به شخص نیست ولی به مجموع من‌حیث‌المجموع است. مثلاً ترکیب هیئت دولت را استهزاء کرده نه شخص یا فرد را. ترکیب را استهزاء کرد. شخصیت حقوقی را استهزاء کرد. متعلقش شخصیت حقوقی است. نوعی از شخص حقوقی است. یا غیبت موسسه یا نهادی کرد که خیلی به اشخاص برنمی‌گردد. مثلاً مرکز مدیریت حوزه. هرکس برود و بیاید این سر جایش محفوظ است. غیبت این را کرد. این نوع سوم است. حکمش چیست؟ یا نهاد امامت جمعه را کسی مسخره کند. این هم سؤالی است که باید فکر کنیم. [[2]](#footnote-2)

1. . سوره فرقان، آیه 63. [↑](#footnote-ref-1)
2. شاید بتوان گفت در توهین به شخصیت حقوقی اگر عرفا ملازم با توهین به شخص حقیقی یا جمع باشد اینجا حرام است اما اگر موردی فرض شود که عرفا توهین به شخصیت حقوقی ملازم با توهین به شخصیت حقیقی یا جمعی نشود نمی‌توان حکم به حرمت داد. اینجا مثل توهین به یک سنگ است که بعید است حرام باشد. [↑](#footnote-ref-2)